

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۲ ژانویه ۲۰۱۲



این یک پیپ نیست. اثر رنه ماگريت

درباره مقاله «تجربه های شکست خوردل سازمان سازی در انیران» نوشته منوچهر  
صالحی (۱)



مواظب باش رفیق دشنه از پشت می زنند!

مقاله منوچهر صالحی تحت عنوان «تجربه های شکست خورده سازمان سازی در  
انیران» به تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۱۰ ، از دیدگاه من، هشدار بسیار مهمی برای ایرانیان  
خارج از کشور بود و هست و خواهد بود که از این پس در دام سازمان سازی های

اپوزیسیونی که به طور قطع می توانیم آنها را مزدور امپریالیسم و سیاست های طبیعتا مخرب و متأسفانه در غالب موارد مرگبار آن بدانیم نیافتند.

هنوز پنج روزی بیش از انتشار این مقاله نگذشته بود که در جعبه پست الکترونیکی ام ایمیلی دریافت کردم که حاوی اطلاعیه ای بود از جانب «کانون انجمن های ایرانی در فرانسه». این اطلاعیه را بر خلاف رسم رایج نزد برخی ایرانیانی که وقتی می خواهند علیه فردی و یا گروهی توطئه کنند، آن فرد یا گروه و یا موضوع را مطرح نمی کنند، ولی ما این سنت تروریسم سنتی را پشت سر می گذاریم و بر ویرانه های گذشته جهانی نوین و حتما برتر خواهیم ساخت - البته اگر در بمباران اتمی از بین نرویم - در این جا آن بیانیه را کپی می کنم که به شرح زیر و به رنگ سرخ مشخص شده است :

دوستان گرامی،

همانطور که اطلاع دارید، کانون انجمن های ایرانی در فرانسه فعالیت خود را دوباره آغاز کرد. در پیوست نخستین اطلاعیه کانون را برایتان ارسال می کنیم. خواهشمندیم در پخش این خبر به ما یاری رسانید.

برای کسب اطلاعات بیشتر ویا تماس با کانون می توانید با آدرس ایمیل کانون و شماره تلفن های اعضای هیئت اجراییه تماس بگیرید.

با سپاس

شورای مدیریت کانون

--

UAFI

Union des Associations Franco Iraniennes de France

کانون انجمن های ایرانی در فرانسه

آن چه که بیش از همه در رابطه با این نوع «سازمان سازی ها در انیران» شرم آور و شنیع به نظر می رسد این است که گویی در فرانسه انجمن هایی هم وجود دارد و فضایی وجود دارد برای پژوهش و نقد و فعالیت های آلترناتیو فرهنگی و اجتماعی برای ایرانیان (...). و عبارت دیگر حضورشان در عین حال روشنایی تردید آمیز و شکننده ای روی واقعیت زندگی مهاجرهای ایرانی می اندازد.

طی جنبش سبز البته توطئه هایی در پاریس صورت گرفت و حالا موضوع «الماس فریب... و مدحی» را همه می دانند. البته برخی از اعضای چنین انجمن هایی هنوز بر این باور هستند، یا اینگونه جلوه می دهند که به عنوان مثال : داستان جاسوسی کلوتید رایس ساختگی بوده، در حالی که هویت اصلی این دختر خاتم را یکی از اعضای قدیمی پلیس مخفی فرانسه به عنوان جاسوس رده بالای فرانسه افشا کرد و دلیل گرفتار شدنش را نیز به بازی گوشی های معمول دوران جوانی او نسبت داد. در یوتوب فایل های متعددی در این مورد وجود دارد. ولی حالا، تمام آنهایی که مثل نقل و نبات از دانشگاه های پاریس نامه اعتراض آمیز برای آزادی او می نوشتند و امضا می کردند حالا خفه شده اند.

شاید ضروری باشد که چشم اندازه فعالیت های ظاهرا آزادیخواهانه و دموکراتیک و لائیک این سازمانی های «انیرانی» را در سطح گسترده ترسیم کنیم، زیرا تمام این ظواهر، وجه پنهانی نیز داشته و دارد و خواهد داشت که متأسفانه تا کنون در اشکال قتل هم وطنان ما – مشخصا بخوانید تروریسم – در ایران تبلور پیدا کرده است. در نتیجه حرف زدن درباره «تجربه های شکست خورده سازمان سازی در انیران» کار چندان بیهوده نخواهد بود و به قطع یقین به امنیت جانی بسیاری از هم وطنان ما در ایران بستگی خواهد داشت. تنها کافی خواهد بود که کمی به گذشته و به دوران جنبش سبز در خارج از کشور بازگردیم، و امروز ببینیم که تمام آن بازیگران صحنه که – به عنوان مثال – ملسک ندا آقا سلطان را ساختند و منتشر کردند و آنهایی که به نشان اعتراض و افشای جنایت انجام شده پشت سر خیل هنرمندان تازه سبز شده در تبعید، صورتشان را با آن پوشاندند، هیچ یک از آنها پس از زیر علامت سوال رفتن مرگ آن دختر جوان به خیابان های شهرهای اروپا و آمریکا نیامدند و اعتراضی نکردند.



و نه تنها تب قتل دختر جوان فروکش کرد، بلکه تلاش هایی را نیز که در پی نورانداختن به روی صحنه قتل ندا صورت می گرفت سعی کردند به سکوت برگزار کنند، و توطئه سکوت برقرارشد، که مبادا دست روشده شان بیشتر رو شود و یا این که مجبور شوند رو در روی ارباب دلارهای سبز بایستند.

در حالی که امروز با توجه به حوادث مابعدی در ایران - مانند ترور اساتید و پژوهش گران ایرانی [ با اهدافی مشابه به کشتار بیش از ۵۲۰ نفر از نخبگان علمی و اطباء عراقی در آغاز تسخیر عراق توسط ارتش ایالات متحده که برخی این کشتارها را به موساد نسبت می دهند (۲) ]، و کشتار پرولتاریای ماهر در ارتش ایران، شواهد بی شمار دیگری مانند ارسال جاسوس فرانسوی (رده بالا) کلوتید رایس به ایران و یا طرح توطئه سیا به وسیله امیر میرزای حکمتی که به دستگیری او انجامید، حضور دست های کثیف بیگانه در طرح ترور ندا آقا سلطان برای اهداف تبلیغاتی به نفع امپریالیسم جهانی بیش از پیش به واقعیت انکار ناپذیر تبدیل می شود. البته باید دانست که این فن آوری های جنایت کارانه در جبهه امپریالیسم جهانی بی بدیل و بی سابقه نیست. در گاهنامه هنر و مبارزه پرونده های متعددی در این مورد می تواند در اختیار خواننده هایی که می خواهند بیشتر بدانند وجود دارد و به همین ترتیب پژوهش های خود دانشگاهیان آگاه و باسرافت غربی و البته نه اساتید ایرانی در دانشگاه های غربی.

حرف زدن درباره ترور ندا آقا سلطان توسط عوامل امپریالیسم آمریکا و اروپا با تمام این خیل بشردوستان با بشر دوستی های آکنده از اورانیوم رقیق شده شان در اذهان عمومی شاید کمی شگفت انگیز به نظر رسد. بخش شگفت انگیز این نوع داستان ها و ابهامات شگفت انگیز عمدتاً به این علت است که ما از ترفندهای جاسوسی و جاسوسی به وسیله رسانه های نوین، و از ماهیت اصلی غرب امپریالیستی بی اطلاع هستیم.

و باز هم به همین علت، بی اطلاع هستیم، زیرا در سطح دانشگاهی و مراکز پژوهشی اگر دقت کنیم، در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا حتی یک استاد ایرانی نمی توانیم پیدا کنیم که مأموریت سیاسی و تجاری نداشته باشد و حقوق بگیر «جایی» نباشد. به عبارت دیگر ما در سطح دانشگاه های غرب با مقوله علمی به مفهوم واقعی کلمه به هیچ عنوان سرو کار نداریم، و این برای ما ایرانی ها باید ضایعه بسیار عظیمی باشد ولی گویا که چنین مواردی به جز در موارد بسیار نادر، مانند مقالات کاظم رنجبر، در جای دیگری مطرح نمی شود.



از این همه باید نتیجه بگیریم که تشکیلات اپوزیسیون های ایرانی در «انیران» تنها یک سازشکاری ساده و تاکتیکی با اهداف امپریالیستی نبوده، بلکه به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم در قتل افراد و در اعمال تروریستی در ایران شرکت داشته و دارند... و یا تشویق جوان ها برای کارهای مخاطره آمیز. راه کارهای محسن سازگارا در دوران جنبش سبز، یک نمونه است بین نمونه های دیگر. در نوشته های پراکنده برخی از فعالان و منتقدان سیاسی مانند رفیق ام.شیری حتی به تیراندازی های مشکوک که هر دو طرف را مورد اصابت گلوله قرارداد و بین نیروهای انتظامی و تظاهر کنندگان به مرگ افرادی چند منجر شده است، اشاراتی را می بینیم. یعنی حوادثی مشابه به آن چه در سوریه نیز دیده ایم. و کاملاً طبیعی است که ترفندهای امپریالیسم جهانی در مداخلاتش در مناطق مختلف با هم شباهت هایی داشته باشد. کوتاه سخن این است که اپوزیسیون های ایرانی شریک جرم تمام کشتارهای دوران جنبش سبز و تمام قتل های صورت گرفته و بمب گذاری ها در ایران است. و ایرانیان موظف هستند که برای مقابله با چنین وضعیتی به شکل بنیادی و در سطح جهانی عمل کنند. البته منظور من اعدام بی دادگاه این اوباش های اپوزیسیونی در خارج از کشور نیست در غیر این صورت ما ایرانیان نیز در حد کشورها و ملت هایی مانند فرانسه و امریکا تنزل پیدا خواهیم کرد و به سنت آدم خوری بازخواهیم گشت که امروز در غرب رنسانس تازه ای پیدا کرده و مظاهرش را در لیبی دیدیم.

و اما چند نکته درباره مقاله منوچهر صالحی : نخست باید به این موضوع اشاره کنم که متأسفانه در مقاله او افرادی که به جریان «سازمان سازی در انیران» تعلق دارند، به نام و به اسم نامیده نشده و تنها به شکل کلی با جمله «شخصیت های شناخته شده» معرفی شده اند. در حالی که ما نیازمند شناسایی هر چه دقیق تر و روشن تر چنین افرادی هستیم و باید آنها را با نام و نشانی بشناسیم. من فکر می کنم نیست اسامی این فرهیختگان ناکام باید دائماً مثل برنامه های رایانه ای به روز شود. چون که اتفاقاً یکی از ترفندهای رسانه های امپریالیستی و به تبع آن رسانه های دست پروده در این نکته نهفته است که دائماً در پی حذف تاریخ هستند. و این همان ترفند آزار و شکنجه روانی سفید در جهان کار نیز هست که در پی پاک کردن رد پای جنایت آمیز نظام سرمایه داری می باشد. زیرا تمام امور جنایت کارانه باید قانونی جلوه کند، به همین علت شکنجه گران این نظام همان هایی هستند که قانون را از هر وکیلی و هر دستگاه عدلیه ای بهتر می شناسند و آن را از هر پلیسی بیشتر رعایت می کنند، تا بهتر بتوانند آن را به انحراف بکشند.

دو نکته دیگر در مورد این مقاله به نظرم می رسد یکی موضوع جنبش های کشورهای عربی بود که در مقاله منوچهر صالحی اشاراتی به آن شده است، و می بینیم که او به

گونه ای از آنها حرف می زند که گویی واقعا در کشورهای عربی جنبش اسلامی به شکل خود جوش علیه دیکتاتوری عمل کرده است. در هر صورت جمله بندی ها به شکلی با خواننده حرف می زند که گویی طرح امپریالیستی در کار نبوده است. من فکر می کنم که منوچهر صالحی بهتر است تحلیل روشنتری از «بهار عرب» ارائه دهد تا رفع ابهام گردد.

آخرین نکته مربوط است به سیاست دولت ایران در زمینه نظامی. منوچهر صالحی متأسفانه در این مورد نیز به شکل ابهام آمیزی حرف می زند و جمله بندی هایش در این مورد بار منفی را به خواننده منتقل می کند. ولی ما سرانجام باید صراحتا بدانیم که اساسا آیا ایران به ارتش بازدارنده نیازمند هست یا نیست؟ تهدیدات امپریالیسم جهانی علیه ایران، آیا هزینه های نظامی را توجیه نمی کند؟ و آیا چنین وضعیتی برای ایران نام دیگرش تداوم و یا تکرار جنگ تحمیلی به مردم ایران نیست؟ که بعدا از همین موضوع سوء استفاده تبلیغاتی کنند و بگویند که ایران جنگ طلب است و یا این که دولت از نان مردم می برد و به ارتش می دهد تا به همین وسیله مردم ایران را سرکوب کرده و نانشان را آجر کند و یعنی همان ترفندی که بیش از پنجاه، شصت سال است که ایالات متحده، علی رغم مخالفت تقریبا تمام کشورهای جهان، احتمالا به جز اسرائیل، در مورد کوبا به کار برده تا نشان دهد که سوسیالیسم یعنی فقر عمومی و ورشکستگی اقتصادی.

از سوی دیگر فکر می کنم که در مورد ارتش ایران خیلی اغراق شده، و در رسانه ها سعی می کنند به گونه ای جلوه دهند که دولت ایران از نان مردم می برد و به نظامی ها می دهد. در حالی که دفاع ملی یکی از فعالیت های فرهنگی بوده و به نیاز مبرمی پاسخ می گوید که تأمین امنیت عمومی است. دوستان اگر لطف کنند و فایل هایی که در یوتوب در زمینه ارتش های جهان منتشر شده نگاه کنند، خواهند دید که ارتش ترکیه به عنوان مثال یک سر و گردن از ایران بالاتر است و کشوری مانند الجزایر در زمینه پدافند هوایی دارای همان سلاح هایی است که ایران در اختیار دارد، ولی به خاطر آن این همه سر و صدا به پا نمی کنند که فروش تور ام یک و یا اس ۳۰۰ در ایران به پا کرد. در حالی که ترکیه اس ۴۰۰ را در اختیار دارد.



تانک ارتش ترکیه به همکاری اسرائیل (البته ترکیه دارای تانک های لنوپارد آلمانی و دست کم یک نوع تانک مشابه دیگر ساخت خود ترکیه می باشد که جزء اسرار نظامی به حساب می آید ولی در یوتوب قابل دیدن است)

### Missiles sol-air S-400 (Triumph)

Dénomination	Dénomination	Caractéristiques techniques
Code armée: S-400 Code OTAN: SA-21 Growler	Destiné à détruire les cibles aériennes de tous types ( avions, drones, missiles de croisière, etc.) dans un rayon de 400 km et à une altitude de 30 km	Portée: - cibles aérodynamiques: 3 à 240 km - cibles balistiques: 5 à 60 km Altitude de frappe de la cible: 30 km Vitesse maximale des cibles: 4800 m/sec Temps de déploiement: 3 à 10 min Nombre de missiles par rampe: 48 (384 au total)



**Composition de la batterie**

- Poste de commandement
- Plusieurs radars différents
- Huit systèmes de tir comprenant chacun 12 rampes de lancement
- Missiles sol-air guidés de types suivants: 48N6E, 48N6E2, 9M96E, 9M96E2 et un missile à très longue portée 48N6E
- Poste de maintenance

**Missile 9M96E2**



Charge - ogive à fragmentation contrôlée, 21 kg

Portée: 120 km  
Altitude de frappe: 30 km  
Préparation au tir: 8 sec au maximum  
Durée de vie: 15 ans  
Masse: 420 kg

**Particularités**

- Deux fois plus efficace que les missiles de génération précédente
- Le seul système capable d'utiliser cinq types de missiles
- Fonctionnement entièrement automatique - de la détection des cibles à l'évaluation des résultats du tir
- Missile sol-air de génération 4e pour ses caractéristiques et capacités de combat

RUINOVOSTI © 2009

### پدافند هوایی ترکیه . اس ۴۰۰



### میگ ۲۹ ارتش الجزایر



هلیکوپترهای ارتش الجزایر خیلی مدرن تر از هلیکوپترهای ایرانی به نظر می رسد



## ارتش الجزایر

مثال‌ها بسیار زیاد هستند. ولی متأسفانه مسائل مهم مرتبط به ارتش ایران و ضروریات ملت ایران برای دفاع ملی و بازدارندگی کمتر مورد توجه بوده، و روشن است که روشنفکران بر اساس قاعده نمی‌توانند از نظامی‌گیری دفاع کنند و در مورد ارتقاء ارتش ایران حرف بزنند.

ولی مسئله بر سر احتمال قطع نسل ملت ایران است، خوب توجه داشته باشیم، و در این زمینه است که ما باید در رابطه با استراتژی دولت مذهبی ایران موضع‌گیری کنیم، و این دولت را وادار کنیم که از راه کارهای «حسینی مذهب» و شهادت فاصله بگیرد و سیاست صفر کشته را در ارتش به اجرا بگذارد. این آن انتقاد اساسی است که پیش از همه باید به سیاست نظامی جمهوری اسلامی وارد بدانیم. البته این انتقاد در مورد تمام محافل اپوزیسیون و پوزیسیون و سرمایه دار و کمونیست‌های ایرانی صادق است. وضع به شکلی است که اساساً در جامعه ایرانی هیچ راه دیگری به جز شهادت برای [بودن] وجود ندارد، و حتی خود من نیز برای هیچ یک از کارهایم حقوقی نمی‌گیرم و این امر نیز به سهم خودش به نوعی به همان فرهنگ شهادت و شهادت‌طلبی و از خودگذشتگی مرتبط می‌باشد. ما همه در چنین باتلاقی گرفتار آمده ایم و حالا باید از آن بیرون بیاییم.

واقعیت این است که ملت‌های غربی در جنایات دولت‌هایشان شریک و سهیم هستند، و در تمام جنگ‌های استعماری و ضد بشری در قرن‌های گذشته و در قرن بیست و یکم از دولت‌هایشان دفاع کرده‌اند. مردم فرانسه به سرکوزی رأی دادند و می‌خواهند دوباره او را برای دومین بار انتخاب کنند.

حتی نگرانی روزنامه‌نگارانی مانند میشل کولن با تمام نیک‌اندیشی و انسانیتی که دارد و با تمام افشاگری‌هایش در مورد جنگ علیه لیبی، اگر چه دولت‌های غربی را مسئول کشتار مردم بی‌سلاح و زنان و کودکان و آشپز سنگالی می‌داند، و حتی از رهبران سیاسی اروپا و آمریکا کنایه آمیز می‌پرسد «امشب چند تا بچه را کشته اید؟»، ولی با این وجود، در نهان نگرانی اصلی‌اش برای چنین جنگی اتحاد کشورهای غربی با القاعده و مسلمانان افراطی است که با محاسبات او ممکن است در آینده بیایند و در بلژیک و یا در دیگر کشورهای اروپایی دست به عملیات تروریستی بزنند.

بر این اساس، آنهایی که فکر می‌کنند می‌توانند با افشاگری در افکار عمومی مردم اروپا تحولی به نفع صلح ایجاد کنند، و یا از سوی دیگر به سیاست‌های دفاعی ایران ایراد می‌گیرند، کاملاً در اشتباه هستند، نه تنها به علت قدرت رسانه‌های امپریالیستی

بلکه به دلیل خود این مردم اروپا که اساسا فرهنگشان یک فرهنگ استعماری بوده و هست. زندگی روزمره در کشورهای اروپای شواهد بسیار روشنی در اختیار ما می گذارد. اخیرا مشاور کاریابی به من که یکی از بیکارهای دراز مدت در فرانسه هستم، می گفت «برای این که تحول ایجاد شود و بیکارها سر کار بروند، باید جنگ بشود...چون که در جنگ خرابی به ببار می آید و بعد باید باز سازی کرد...». این حرف عملا به این معنا است که من برای این که بتوانم طرح حرفه ای ام را - برای آموزش مقدماتی هنر تاتر به مربیان هنری در مراکز فرهنگی و آموزشی- به نتیجه برسانم و از بی کاری رهایی پیدا کنم و درباره احتمالاً برتولت برشت حرف بزنم و یا بنویسم و یا کاری را به اجرا بگذارم، اول باید جنگ راه بیاندازم و یا منتظر جنگ باشم و احتمالاً به موقع برای جنگ علیه کشور خودم نیز آری بگویم و همکاری کنم.

کوتاه سخن این است که تنها یک عامل می تواند در این افکار عمومی تحول ایجاد کند و آن هم قدرت بازدارندگی کشورهایی است که هدف این افکار عمومی و نیروهای نظامی کشورهای امپریالیستی هستند. این موضوع یک واقعیت است مگر این که خلاف آن ثابت شود. در نتیجه منتقدان سیاسی و اجتماعی و استراتژیک باید صراحتاً در مورد حفظ امنیت ملت ها در مقابل تهاجمات امپریالیستی، موضع خودشان را مشخص کنند.

حمید محوی

پاریس ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲

پا نوشت :

(۱) آدرس مقاله در سایت منوچهر صالحی

<http://www.manouchehr-salehi.de/My%20archiv/My%20Political%20articles/New%20conference.htm>

(۲)

<http://www.youtube.com/watch?v=VupJBbUbyAI&NR=1>